

قیض و بسط شعر حافظ

محمد فرهمند

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اردبیل

شعر حافظ، توجه به مسایل اجتماعی و سیاسی است که خود این نوع نگاه، در مطالعه‌ی سیر تاریخ طنز در ایران شایان توجه است.

شاید در نظر بزرگانی که سالیان سال با بیان و بنان عمر گران‌مایه‌ی خود را در خدمت به حافظ و شعر او صرف کرده‌اند و درصدد اثبات جنبه‌های آسمانی و علوی شعر حافظ هستند، سخن گفتن از وجه‌های دیگر شعر حافظ سخنی نامیمون و نابخردانه باشد، ولی به ناچار باید پذیرفت که شعر حافظ دارای رنگ‌های مختلف می‌باشد که یکی از رنگ‌های رنگین و پُر جلوه‌ی آن، رنگ عرفانی است؛ نه تنها رنگ آن.

«باید یادآور شد که حافظ اعتقاد مسلمی به مبانی یا بهتر بگوییم، به جزئیات عرفان نداشته است و عرفان، جز در کلیات جهان‌بینی او، هیچ نقشی ندارد. او به عرفان به‌عنوان یک «مجموعه‌ی فرهنگی» می‌نگرد، هم‌چون نگرشی که نسبت به شطرنج دارد. مجموعه‌ی بسیار کوچک شطرنج، در عالم خودش، ابزاری است برای بیان هنری او، و مجموعه‌ی بسیار متنوع و پهناور و عظیم عرفان نیز، وسیله‌ی دیگری است برای این بیان هنری. این آگاهی او از شطرنج است که میدان خلاقیت او می‌شود و این اطلاع او از میدان‌های اندیشه و حالات و مقامات عرفانی است که مایه‌ی گسترش خلاقیت شعری وی می‌شود و این سخن، به‌هیچ روی، به‌معنای آن نیست که ما معتقد شویم، وی شطرنج‌باز قهاری بوده یا عارف به‌معنی دقیق کلمه. مجموعه، یعنی ست Set عرفان، برای او ابزار است، هم‌چنان که مجموعه‌ی شطرنج، هم‌چنان که مجموعه‌ی اساطیر و هم‌چنان که مجموعه‌ی موسیقی و دیگر مجموعه‌های موجود در کل یک فرهنگ، برای نمونه، در این بیت، مجموعه‌ی اساطیر:

ما قصه‌ی «سکندر» و «دارا» نخوانده‌ایم

از ما به‌جز حکایت «مهر» و «وفا» مپرس

و در این بیت، مجموعه‌ی موسیقی:

این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت

و آهنگ بازگشت ز راه حجاز کرد

و در این بیت: مجموعه‌ی عرفان:

بی‌خود از شعشعه‌ی پرتو داتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

همگی ابزارند و نه هدف. هدف، چیزی جز خلاقیت هنری نیست، و هدف خلاقیت هنری نیز چیزی نیست جز ساختن آینه برای روان انسان در طول تاریخ؛ زلال‌ترین آینه‌یی که هر کس تصویر خویش را در آن تماشا کند»^۲.

«واقعیت این است که بسیاری از شارحان عرفانی اندیشه‌ی حافظ، ناچار از آن‌اند که بخش عمده‌یی از شعر، اندیشه و شیوه‌ی سلوک او

□ «سخن را معشوقه و معنی را معشوق بنامید، مریدان حافظ میهمانان بزم زناشویی این دو می‌باشند»^۱.

از دیرباز سخن گفتن درباره‌ی شعر و شخصیت بزرگان مشکل و سخت بوده است، مخصوصاً سخن گفتن و قلم‌زدن در مورد شخصیتی چون حافظ و شعر او.

شاید در مورد کم‌تر شاعری به اندازه‌ی حافظ و شعر او سخن گفته شده و بسیار حرف‌های گفته و ناگفته به‌جای گذاشته‌اند؛ گروهی چه بسا راه افراط را پیش گرفته و شعر و سخن او را از لحاظ توده‌ی معنایی و اندیشه‌ی عرفانی در جایگاهی قرار داده‌اند که به آن جنبه‌ی کاملاً آسمانی و علوی بخشیده و فاقد هرگونه جنبه‌ی زمینی و دست‌یافتنی دانسته و هیچ‌جای پای زمینی برای شعر او قایل نشده و بر این باورند که با این تلقی از شعر حافظ و اندیشه‌ی او، خدمت بزرگی به این شخصیت و شعر او کرده‌اند.

نباید این نکته را از نظر دور داشت که جنبه‌های متعالی و آسمانی شعر حافظ، هم‌چون هاله‌یی است که اجازه‌ی خودنمایی جنبه‌های زمینی شعر او را - که به‌نظر می‌رسد اگر از آن جنبه‌ی روحانی و ملکوتی شعر او بیش‌تر نباشد، کم‌تر نیست - به کسی نداده و در به روی انسان‌های پای در زمین نمی‌گشایند و این امر سبب شده است که عده‌یی به نفی جنبه‌های دیگر شعر حافظ بپردازند.

به‌نظر می‌رسد که اندیشه‌ورانی که با کمک اندیشه، به پرده‌داری شعر حافظ از این نوع پرداخته و غیرت این را دارند که مفهوم شعر حافظ، نباید و نشاید از آن مرحله‌ی کمال شعری و تقدس معنایی به پی‌ماچان دلت معنایی بیفتند، در عین خدمت به ادبیات عرفانی از لحاظ فربه‌کردن و تعالی و کمال آن، ای کاش این فرصت را به شعر او می‌دادند که خود بدون پرده‌دار و حجاب با مخاطبان و توده‌های مختلف مردم با سطوح فکری متفاوت ارتباط برقرار نماید، همان‌گونه که چندین قرن است که این ارتباط محفوظ و شعر او در خلوت و جلوت آرام‌کننده‌ی دل‌های ریمیده و انیس و مونس آدمی بوده و دیوان او در کنار کتاب آسمانی صفابخش منازل بوده است.

لیکن پرده‌دارانی که خود را مکلف به پرده‌داری از شعر و اندیشه‌ی حافظ می‌دانند، غیرتشان اجازه‌ی حضور غیر را به حریم حرم شعر او نمی‌دهد: چو پرده‌دار به شمشیر می‌زند همه را

کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند

در این مقال و مجال سعی بر این داریم که این نکته را باز و بازگو نماییم که شخصیت حافظ را در هاله‌یی از تقدس کشیدن و وی را دست‌نیافتنی نمودن و تصویر کردن، نه تنها حسنی برای او نیست، بلکه حذف کردن شعر او از صحنه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... می‌باشد؛ حال آن‌که یکی از نمودها و جلوه‌های پُررنگ

را قیچی کنند و زندگی و معاشرت روزانه‌ی او را نادیده بگیرند؛ وگرنه، نتیجه‌ی تفسیر، آن گونه که مطلوب آن‌هاست، در نخواهد آمد!»^۳

تفسیرها و قرائت‌های مختلف و متفاوت از شعر حافظ صورت گرفته است. تاب آوردن شعر حافظ در برابر تفسیرهای ناهمگون، گواهی صادق در رد مدعای کسانی است که داعیه‌ی تقدس معنایی شعر او را دارند.

حافظ، حافظه‌ی قوم ایرانی است. شعر او هم چون نمایشگاهی است با تنوع تصاویر، اشکال و رنگ‌ها که این جاذبه را داراست که با سطوح مختلف ذهنیات جامعه ارتباط برقرار نماید، هنر حافظ در این نکته نهفته است که برای سطوح ذهنی مختلف، سطوح معنایی مختلف و نیز خوراکی فراخور آن، مهیا و آماده می‌کند.

ناز و رازناک بودن غزال غزل حافظ، شعر و شخصیت وی را در پرده‌ی بی‌ازبهام فرو می‌برد. حافظ با روانشناسی و جامعه‌شناسی دقیق خود عالماً و عامداً زبان و بیانی رازآلود اختیار کرده و غیرمستقیم، دردهای موجود در جامعه را بازگو کرده است.

«همه‌ی ما در تحول ذوقی و تکامل روحی خود، متوجه شده‌ایم که استنباط ما از فهم شعر حافظ با گذشت زمان، دگرگون شده است. از فلان بیت او در گذشته چیزی می‌فهمیده‌ایم و امروز چیزی دیگر. یا حتی در مواردی یک بیت، در شرایط زمانی متفاوت، چندین «معنی» را در ذهن ما ایجاد کرده است که همه‌ی آن «معانی» در ازمنه‌ی مختلف، به جای خود، قابل قبول و توجیه‌پذیر بوده‌اند؛ پس دیوان حافظ، به عنوان یک «واحد هنری» چیزی است «چند معنایی» و قابل انعطاف در برابر فعالیت‌های ذهن ما.

این چند معنایی بودن هنر حافظ، به ما می‌آموزد که در هنر «رمز»‌هایی وجود دارد و هر هنرمندی به ناگزیر مجموعه‌ی «رمز» را در کار خود نهفته دارد و بر روی هم هنری که فاقد رمز باشد، نمی‌توان یافت»^۴

شاید کم‌تر بیتی را در **دیوان** حافظ توان یافت که نتواند و نخواهد خود را با ذهنیات و هنجارهای حاکم بر جامعه منطبق کند. شعر او برخلاف شعر شعرای دیگر در عصر و زمان حیات شاعر ایستا و منجمد نمانده، بلکه این پویایی و قبض و بسط را پیدا کرده که در هر عصری، مخاطبانی را با افکار و ذهنیات و منویات مختلف و متفاوت برای خود فراهم نماید. شعر وی در برابر فعالیت ذهن آدمی قبض و بسط پیدا می‌کند و این انقباض و انبساط، ارتباط مستقیم با نوع نگاه آدمی، درجات غم و شادی، حالات روحی و عاطفی آدمی و آموزه‌های ذهنی او دارد.

شعر او هم چون منشوری می‌باشد که از هر منظر و چشم‌اندازی به او نگریسته شود، با توجه به زاویه‌ی دید آدمی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. به عبارت دیگر متن شعر از یک‌سوی و ذهن مخاطب و خواننده‌ی شعر، از سویی دیگر بر هم تاثیر می‌گذارند و بر روند فهم شعر اثر می‌گذارند. حال آن‌که هر قدر چالاک‌ی و چابکی ذهن مخاطب و خواننده بیش‌تر و آموزه‌های ذهنی، تجربیات معنوی و احساسی او غنی‌تر باشد، انطباق‌پذیری ذهن و متن شعر سریع‌تر و تاثیر آن بیش‌تر و لذت از آن افزون‌تر خواهد بود و برعکس.

از علل عمده‌ی مقبولیت شعر حافظ در بین اقشار مختلف مردم، تolerant معنایی شعر اوست که دارای این قابلیت می‌باشد که با افراد گوناگون در سطوح مختلف با ذهنیات گونه‌گون ارتباط برقرار نماید.

اگر دیوان حافظ در تمامی خانه‌ها به عنوان دست‌آویزی در ساعات وحشت و غربت و لحظات اوج درد، غصه و شادی در معرض تفاعل انسان‌هایی با ذهنیات و روحیات متفاوت از هم، قرار می‌گیرد و آرام‌بخش و تسکین‌دهنده‌ی لحظات آن‌هاست، به دلیل همین انبساط معنایی آن است که ویژگی منحصر به فرد شعر حافظ می‌باشد.

برخلاف مولوی که در آسمان‌ها و ملکوت اعلی سیر می‌کند، حافظ شاعری است زمینی که توجه به جنبه‌های روحانی وجود آدمی به شعر او چاشنی معنوی و معنایی قوی بخشیده و در حافظه‌ی نسل‌ها در اعصار مختلف جای خود را حفظ کرده است.

این بدان معنا نیست که توجه به جنبه‌های زمینی، او را از جنبه‌های ملکوتی و روحانی وجود آدمی باز دارد. اگر حافظ، حافظه‌ی ملت ایران به شمار می‌رود و در حافظه‌ی این بوم و قوم جای خود را حفظ کرده است، همین زمینی و آسمانی بودن شعر اوست.

شعر حافظ پایگاه و جایگاهی است برای شناخت طبقات مختلف جامعه، که تنها متعلق به شیراز و شیرازه‌ی قرن هشتم نبوده، بلکه این پویایی را دارد که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، زمینه و شرایط و بستری برای انطباق‌پذیری پیدا کند. پس بدین جهت علاوه بر این که از لحاظ شناخت جامعه‌ی عصر حافظ معتبر بوده، بلکه حافظ به بیان و زبانی منبسط دست یافته که می‌تواند ملاک و معیاری برای شناخت جامعه در اعصار مختلف باشد.

دیوان حافظ به عنوان یک واحد هنری، نمایشگاهی است در برگرفته‌ی مجموعه‌ی کمالات روحی، احساسی و عاطفی و در واقع حافظ تجربه‌ی شاعران قبل از خود را در وجود خود جمع کرده و با زبان و بیانی تراش خورده و صیقلی، این تجربیات معنوی را به تصویر کشیده است و گوی کمال شعری را از لحاظ صورت و معنی از میدان به نام خود بیرون برده و ثبت و ضبط کرده است.

در شعر حافظ می‌توانیم ردپایی از شعر شاعران قبل از خود، هم چون سنایی، عطار، عراقی، مولوی، سعدی و... را ببینیم. به عبارت دیگر شعر حافظ هم چون تابلوی مینیاتوری است که جامع تمامی زیبایی‌هایی است که امثال مولوی، سعدی و... به آن‌ها دست یافته بودند.

هنر حافظ در این است که یک تنه همه‌ی تجربیات روحی و معنوی تمامی شاعران قبل از خود را در خود جمع و هضم کرده و به کمک زبان و بیان شیوای خود، این تجربیات روحی، احساسی و عاطفی را جامه‌ی فراخور آن دوخته است.

تجربه‌ی شعری حافظ، تجربه‌ی تمامی شاعران قبل از خود و چه بسا بعد از خود می‌باشد که تجلی همه‌ی این تجربیات، زبان و بیانی برای جلوه می‌طلبید که قالب زبان حافظ را به عنوان بهترین محمل جهت تجلی و بازگومودن تمامی این روحیات پیدا کرده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ولفانگ گوته، **دیوان شرقی**، ترجمه‌ی شجاع‌الدین شفا، ص ۱.
- ۲- دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، **موسیقی شعر**، ص ۴۳۶
- ۳- دکتر محمود درگاهی، «سکولاریسم در شعر حافظ»، **ماهنامه‌ی حافظ**، شماره‌ی ۱۵، ص ۴۴.
- ۴- دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، «از عرفان بایزید تا فرمالیسم روسی»، مجله‌ی هستی، پاییز ۸۰، ص ۱۴.